

[جریان تفصیل مختار در تداخل دیه طرف و نفس؛ نسبت به تداخل دو جنایت منجر به قطع عضو 1](#_Toc508213228)

[عدم تداخل در موارد تساوی جنایات متعدد 1](#_Toc508213229)

[تداخل در قصاص 3](#_Toc508213230)

[تداخل در ضربه واحد (مرحوم آقای خویی ره) 3](#_Toc508213231)

[تداخل در ضربات متعدده (مرحوم آقای خویی ره) 3](#_Toc508213232)

[عدم تنافی نفی تداخل با روایت ابی عبیده 4](#_Toc508213233)

[معارضه روایت ابی عبیده با دو روایت 4](#_Toc508213234)

[روایت اول: محمد بن قیس 4](#_Toc508213235)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/صورت ششم/اشتراک در قتل /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مباحث اشتراک در قتل، در ناحیه تداخل دیه طرف در دیه نفس جریان داشت و بعد از اتمام این مسأله، بحث به تداخل قصاص منتهی می شود.

جریان تفصیل مختار در تداخل دیه طرف و نفس؛ نسبت به تداخل دو جنایت منجر به قطع عضو

همان طوری که نسبت به دیه طرف و نفس، حق این است که در برخی موارد دیه طرف در دیه نفس تداخل می کند، در مورد دو جنایتی که در اثر سرایت به قطع عضو منتهی می شوند نیز همان تفصیل جریان پیدا می کند؛ یعنی در مواردی که جنایت اول قطع عضو را در پی ندارد، ولی به واسطه جنایت دوم، این عضوی که در جنایت قبلی آسیب دیده بود، قطع می شود، کما اینکه اگر جنایت اول خراش و زخمی در دست مجنی علیه ایجاد نماید در حالی که جنایت دوم کل این دست را قطع نموده است، همان تفصیل قبلی بین طرف و نفس در اینجا جریان پیدا می کند.

عدم تداخل در موارد تساوی جنایات متعدد

همان طور که گذشت؛ در موارد عدم تأثیر جنایت اول، همه اصحاب مقتضای قاعده (ادله دیه طرف) را عدم تداخل می دانند، منتهی به دلیل اجماع و نص خاص بر خلاف این مقتضی حکم نموده اند.

اما ولی در جایی که جنایات متداخل باشد، به این معنا که جنایتی مقدمه جنایت بعدی باشد، به واسطه اطلاق مقامی ادله دیه نفس و از طرفی عدم دلالت ادله دیه طرف به تفصیلی که گذشت؛ تداخل صورت می گیرد.

اما در مواردی که هر دو جنایت از حیث مقدار دیه مساوی هستند ولو اینکه به واسطه یک ضربه این دو جنایت واقع شده باشد؛ مثل جایی که به واسطه یک ضربه علاوه بر ازاله سمع، بینایی مجنی علیه نیز زائل شده باشد، در این موارد احدی قائل به تداخل نشده است؛ چرا که نه اطلاق مقامی مذکور، اقتضای تداخل دارد و نه دلیل مرحوم آقای خویی قدس سره که مبتنی بر تعلیل موجود در روایت بود، دلالتی بر این موارد دارد؛ زیرا روایت مربوط به مواردی بود که اغلظیت در ناحیه یک جنایت تصویر داشته باشد، در حالی که مفروض در این مورد، تساوی جنایات است.

البته در مورد فرض اغلظ بودن یک جنایت هم، استدلال مرحوم آقای خویی ره نا تمام است و همان طور که گذشت، تمسک به روایت ابی عبیده در اینجا مبتلی به اشکال است، و اگرچه که دو جنایت در عرض هم و به واسطه ضربه واحدی واقع شده باشند، باز هم در حکم فرقی از این ناحیه ایجاد نمی شود، بلکه معیار تداخل و عدم آن، شمول تحت اطلاق مقامی ادله ثبوت دیه نفس یا دیه طرف است،

بر همین اساس اگر بعد از جنایت اول که موجب ایجاد جرحی در دست مجنی علیه شده است، جنایتی واقع شود که مشمول موضع جنایت اول هم هست و همین دست از بالاتر از این جراحت، قطع شود، در اینجا تداخلی صورت نمی گیرد، اما در صورتی که دست از محل واحدی قطع شود، تداخل مسلم است، چه اینکه به واسطه یک ضربه این جنایت واقع شده باشد و چه اینکه به واسطه ضربات متعددی صورت گیرد.

این مقتضای قاعده منافاتی با هیچ یک از ادله و نصوص موجود ندارد و تنها مشکلی که در ناحیه دیه وجود دارد، اجماعی است که توسط مرحوم محقق قدس سره ادعا شده است و صاحب جواهر قدس سره نیز آن را می پذیرد که البته همان طوری که مرحوم آقای خویی ره نیز بیان فرموده است، این اجماع محرز نیست و توسط بسیاری از فقهاء اصل این مسأله مطرح نشده است، تا احراز اجماع ممکن باشد و از طرفی هم ممکن است وجه قول و اجماع این بزرگان، همین روایاتی باشد که امروز هم در دست است و به تعبیر اصطلاحی، این اجماع مدرکی است.

###### تداخل در قصاص

و أمّا القصاص فإن كان الجرح و القتل بجناية واحدة، كما إذا ضربه ضربة واحدة فقطعت يده فمات، فلا ريب في دخول قصاص الطرف في قصاص النفس، و لا يقتصّ منه بغير القتل، كما أنّه لا ريب في عدم التداخل إذا كان الجرح و القتل بضربتين متفرّقتين زماناً، كما لو قطع يده و لم يمت به ثمّ قتله، و أمّا إذا كانت الضربتان متواليتين زماناً، كما إذا ضربه ضربة فقطعت يده مثلًا و ضربه ضربة ثانية فقتلته، فهل يحكم بالتداخل؟ فيه‌ إشكال و خلاف، و الأقرب عدم التداخل.*[[1]](#footnote-1)*

تداخل در ضربه واحد (مرحوم آقای خویی ره)

بعد از فراغ از بحث تداخل در دیه، نوبت به مسأله تداخل در قصاص می رسد؛ یعنی جایی که جنایات متعددی از شخص واحد صورت گرفته است که هر کدام از این جنایات از موجبات قصاص محسوب می شوند، در این موارد، مرحوم آقای خویی ره تفصیلی را مطرح فرموده است؛ به این بیان که اگر دو جنایت، به واسطه ضربه واحدی به وقوع پیوسته باشد، مثل جایی که ابتدا دست مجنی علیه قطع شده است و بعد از آن با همین ضربه وی به قتل می رسد؛ در این صورت، هیچ شکی در تداخل نیست و قصاص نسبت به قطع ید، ثابت نمی شود، البته این که در این فرض، ایشان تأثیری را برای جنایت اول قائل شده است یا اینکه جنایت اول را موثر در مرگ نمی داند، نه از اصل بحث و نه از مثالی که مطرح فرموده است، مشخص نیست، در حالی که اگر به نحو مطلق قائل به تداخل شده است و حتی در فرض عدم تأثیر نیز تداخل را قائل باشد، کلام ایشان قابل قبول نیست.

تداخل در ضربات متعدده (مرحوم آقای خویی ره)

اما در مواردی که جنایات متعدد، با ضربات متعدد واقع شده باشد؛ به نظر ایشان، باید قائل به تفصیل شد، به این نحو که اگر این ضربات متعدد، از جهت زمانی هم متفرق باشند؛ بر اساس مقتضای قاعده و اطلاقات ادله ثبوت قصاص در جنایت بر طرف مثل آیه شریفه ﴿وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾، [[2]](#footnote-2) تداخل منتفی است.

عدم تنافی نفی تداخل با روایت ابی عبیده

البته نظر ایشان در اینجا و این قاعده، منافاتی با صحیحه ابی عبیده هم ندارد که نسبت به موارد انجرار به قتل، فقط قصاص را ثابت دانسته است؛ چرا که مورد این روایت، فرض توالی ضربات متعدد است؛ «فَإِنْ ضَرَبَهُ ثَلَاثَ ضَرَبَاتٍ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ»، اما عدم تداخل در مقام مربوط به فرض تفرق ضربات می باشد.

اما در صورتی که این جنایات به واسطه ضربات متعدد و البته متوالی صورت گرفته باشد، باز هم نظر نهایی ایشان، عدم تداخل است.

بنابراین، مرحوم آقای خویی ره در باب قصاص، در ضربات متعدد به نحو مطلق، قائل به عدم تداخل شده است.

البته با توجه به تعابیر ایشان، به نظر می رسد که نوعی از شک و تردید نسبت به فرض توالی نزد ایشان وجود داشته است.

معارضه روایت ابی عبیده با دو روایت

مرحوم آقای خویی ره در مورد همین فرض توالی ضربات متعدده دو طایفه از روایات را نقل نموده است که به نظر می رسد با صحیحه ابی عبیده معارض است و در صورت استقرار این تعارض مرجع عمومات و اطلاقات ادله قصاص طرف است.

روایت اول: محمد بن قیس

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ رَجُلٍ وَ قَطَعَ أَنْفَهُ وَ أُذُنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّقَ ذَلِكَ اقْتُصَّ مِنْهُ ثُمَّ يُقْتَلُ وَ إِنْ كَانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ضُرِبَ عُنُقُهُ وَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ.***[[3]](#footnote-3)***

به نظر مرحوم آقای خویی ره، مورد این روایت مربوط به فرض تعدد ضرب است و مراد از «فرّق ذلک»، تفرق ضربات است، اعم از اینکه متوالی یا متفرق زمانی باشد.

1. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج42، ص25.](http://lib.eshia.ir/71334/42/25/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره مائده، آيه 45. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص326.](http://lib.eshia.ir/11005/7/326/) [↑](#footnote-ref-3)